



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بخش

سیاسی

اقتصادی

مسئول: ع. مدرس

# ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری در ایران

(روسیه)

برای آنکه بتوانیم ارتباط منطقی سلسله‌مقالات تحقیقی ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری را که قدرتهای سلطه‌گر گاهی با قدرت نظامی و زمانی با خدعه و نیرنگهای سیاسی بر ایران تحمیل نموده‌اند، دقیقاً پی‌گیری کنیم، چنان به نظر می‌رسد که باید در این زمینه فصل جدیدی را آغاز نمائیم. همان‌طوری‌که در سلسله مقالات انتشار یافته در شماره‌های اول تا هفتم «یاد» به نظر خوانندگان رسید، روابط سیاسی - اقتصادی ایران و انگلیس را جداگانه و تا آنجا که امکان حفظ استقلال آن بود مورد بررسی قرار دادیم. و هرگاه ناچاراً می‌بایست ارتباط دول دیگر نظیر آلمان، فرانسه یا روسیه و... را مورد نظر قرار دهیم، در محدوده همان ارتباط سیاسی - اقتصادی به‌طور اجمال آوردیم تا در فصول بعد بتوانیم گستردگی آنرا جداگانه تشریح نموده و عوامل اصلی را بشناسیم. و بالاخره در حدود توانائی و بضاعت اندک خود مشخص سازیم که خمیرمایه اصلی دگرگونی - های بنیادی در حکومت و سیاست ایران که منجر به انقلاب یا نهضت‌های پیروز از قبیل مشروطیت و غیرموفق «جنگل»، «خیابانی»، «پسیان» و... گردید چه بود؛ و در این مسیر جزئی از زمینه‌های سیاسی انقلاب اسلامی ایران را با در دست داشتن شواهد و جریانهای ایجادکننده آن بشناسیم.

هر انقلابی سالهای متمادی در درون و زیر لایه‌های ظاهری حرکت، خود را می‌سازد و در زمانی که جامعه‌ای نیازمند تحولی عمیق است تکوین یافته به مرحله وقوع می‌رسد. با توجه به این نکته مجموعه بررسی و مطالب این بخش از یاد قادر بود ما را برای شناخت عوامل اصولی شکست یا پیروزیهای ملت ایران در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی قرن معاصر یاری نماید.

پیش از آنکه روابط دول غرب و قراردادهای آنان را با ایران مورد بحث قرار دهیم، مباحث گذشته که در ارتباط با دولت استعماری روسیه با ایران است و در شماره‌های گذشته یاد به‌طور نسبتاً مفصل بدان اشاره نموده‌ایم، پی می‌گیریم. و پس از آن بحث را با بررسی ارتباط ایران با دول اروپائی به‌طور اجمال بررسی کرده، مهم‌ترین مسئله سیاسی - اقتصادی ایران و جهان را که بحث نفت است آغاز و در کنار آن عوامل سیاسی داخلی را از نظر می‌گذرانیم.

## قدرت‌ها و رقابت‌ها

در گذشته خاطر نشان ساخته‌ایم که قبل از سالهای ۱۹۱۸ میلادی که می‌توان مصادف با نیمه دوم قرن سیزدهم، یعنی از ۱۲۵۰ به بعد؛ قلمداد نمود، روسیه تزاری برای گسترش سیاست‌های استعماری خود در ایران، درحالی‌که شدیدترین فعالیت‌های سیاسی را دارد و تهاجم نظامی را به این سرزمین مکرراً انجام می‌دهد، از لحاظ اقتصادی نیز سعی دارد کالای تجارتنی سهیل‌الوصول از لحاظ گمرکی

و قیمت‌گذاری برای مصرف‌کننده وارد ایران سازد؛ و به جرات می‌توان گفت که پای دولتهای ایران را در دوران قاجاریه، مخصوصاً زمان فتحعلی‌شاه، خیال‌پردازی و امیال جهانگشائی ناپلئون که فرانسه را به اوج قدرت رسانیده بود، در سیاستهای بین‌المللی گشاند؛ چه او گاهی خود را دشمن سرسخت انگلستان و زمانی روسیه قلمداد می‌کرد. ایران که از این هر دو سالهای سال گرفتار سیاست‌زدگی بود، به خیال اینکه ممالک اروپائی می‌توانند به این وضع طاققت-فرسا خاتمه دهند با آنان ارتباط و روابط سیاسی برقرار کردند؛ این ممالک همچنانکه در فصول آینده خواهیم دید نه تنها گروه‌های از کار فرو بسته آن نکشادند بلکه گروه کور دیگری به آن اضافه نمودند.

طرح اشغال هندوستان به وسیله روسیه و فرانسه، ایران را در معرض گرفتاری بزرگ و نوینی قرار داد که روسیه ملزم گردید به هر شکل ممکن معبری به سوی هندوستان، و هماهنگ با سپاه ناپلئون که در مصر مستقر بود، بکشد؛ و هر دو نیرو از راه خلیج فارس و نواحی اطراف آن راه بسر قدرت انگلستان برپندند و به فتح هند مشترکاً نایل آیند.

اشغال نظامی ایران توسط روسیه بدین معنی بود که سپاهیان روسیه از طریق دریای سیاه و رودخانه‌های دن و ولگا و سپس بحر خزر وارد ایران شود و از شمال خود را به خلیج فارس رسانیده ضمن اینکه راه عبور از افغانستان را بر قوای انگلیس سد نمایند، با ارتش ناپلئون به هندوستان حمله برند. این از طرف روسیه مورد قبول واقع گردید و تزار روسیه با شتابزدگی بدون اینکه جوانب کلی امر را دقیقاً مطالعه کند، بدون هماهنگی با متحد خود، یعنی فرانسه، به وسیله افسری به نام اورلو Orlov به مورد اجرا گذاشته شد. این لشکرکشی به دو علت به شکست انجامید؛ یکی عدم آمادگی و دیگری مرگ تزار. ولی عامل دیگری هم به آن کمک نمود و آن عدم توجه ناپلئون به شروع حملات متحد خود بود که موجب سستی و شاید هم سرخوردگی از این اتحاد از طرف روسیه شد.

در هر حال این طرح نظامی وضعیت خاصی به ایران داد، یکی اینکه انگلستان را نسبت به اعمال نفوذ خود مصمم‌تر ساخت، و دیگری جائی برای فعالیت‌های گسترده ولی مستعجل فرانسه در ایران باز کرد.

ناپلئون می‌کوشید قراردادهائی با شاه ایران (فتحعلی‌شاه) به امضاء رساند و به این منظور هیأت ژنرال گاردان معاهده فین‌کن‌اشتاین را با ایران تدوین و با موفقیت پایان داد، درحالی که روسیه و انگلستان متوجه این مسئله مهم سیاسی شدند که فرانسه دارد به نفوذ هر دو در ایران خاتمه می‌دهد، روسیه با نزدیک شدن به فرانسه بر آن شد که موقعیت خود را در ایران حفظ کند و به قولی عوامل انگلیس موجب این تحریک و تشویق شدند و فرانسه نیز به خاطر عهدشکنی و جبران آن، معاهده تیلیست را با روسیه به امضاء رسانید (در آینده این مباحث تشریح خواهد شد). در نتیجه شاه ایران در سال ۱۸۰۹ هیأت گاردان را از ایران

اخراج و خود را برای عقد اتحادی جدید با انگلیس آماده نشان داد.

در هر حال چون دولت روسیه از اعمال نفوذ سیاسی چندان بهره‌ای نگرفت، حالت تهاجمی خود به ایران را حفظ نمود؛ و همان‌طوری که در شماره‌های گذشته گفتیم از سالهای ۱۷۹۶ تا ۱۸۱۳، یعنی طی ۱۷ سال، با خصمانه‌ترین روش دو قرارداد ترکمانچای و گلستان را به ایران تحمیل نمود و نواحی مهمی از خاک ایران را کلاً به تصرف خود درآورد.

برای مورخان ما تنها خاک قفقاز و بخشی از آذربایجان مورد نظر و مطرح است و حال آنکه گذشته از این دو بخش وسیع و غنی، نواحی ترکستان و کراسنودسک و بخارا و خیوه و مخصوصاً سرزمین‌های اخیر به‌اضافه مرو از دست ایران به‌درآمد و روسیه را به هند نزدیکتر نمود و درمقابل انگلیس را برای بلعیدن ایران به‌طور کامل آماده‌تر ساخت.

مهم این است که در این مقال دریاپیم در دوران قاجاریه ایران به خودی خود چندان مطرح نظر نیست؛ هنوز منابع طبیعی و مهم آن کشف نگردیده و ثروت سرشاری که در دل آن نهفته چشم استعمارگران شرق و غرب را خیره‌نساخته، بلکه اهمیت ایران از نظر سوق‌الجیشی است و درحقیقت قربانی بت‌طلائی هند است و از نظر هم دور نداریم که برخلاف تصور بسیاری از تاریخ‌نگاران، برای دول غرب در آن زمان و ابرقدرتها در این زمان، تنها منابع طبیعی و موقعیت نفتی ایران نیست که مطرح است، بلکه این امواج پرتلاطم خلیج فارس است که در هر جنر و مد و برخورد با سواحل ایران انگیزه‌های تجاوز را در جهان‌خواران تحریک می‌کند؛ ارزش و موقعیت خلیج فارس به‌تنهایی معادل عموم معادن نفتی است که در تمام کشورهای سواحل آن وجود دارد و بالاخره نفت را پایانی است؛ ولی آبراهه خلیج را گشادگی و حرکت روزافزون! حالا چرا مورخان ما از بیان این واقعیت غافل مانده و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند شاید به‌خاطر این بوده که چشمشان دلارهای حاصل از نفت را می‌دیدند و مسیر حرکت همین نفت و هزاران سفینه گول‌بیکر تجارتي را نمی‌دیدند؟ ولی باز می‌بینیم و همه‌جا خوانده‌ایم که پطر کبیر و کاترین کبیر همیشه و همه‌وقت در آتش اشتیاق دسترسی به آبهای گرم خلیج فارس سوخته‌اند.

کدامیک از تهاجمات نظامی یا سیاسی روسیه به ایران است که وقتی منجر به قرارداد و یا معاهده‌ای می‌شود مهاجم را حتی يك قدم به خلیج نزدیک‌تر نکند؟ و آیا در سال ۱۸۸۱ میلادی، مردم ترکمن صحرا که آن روز در تبعیت ایران بودند با آن رشادت دلیرانه‌ای که از خود نشان دادند و در حالی که از هر جهت به محاصره سپاه روسیه درآمده و راهی جز تسلیم نداشتند، ولی باز قوای تزاری را چندین بار به تپه‌های مشهور آن نواحی عقب نشانند، توانستند گامی چند این اژدهای سرخ را از هدف اصلی او عقب رانند؟ و از طرفی در همین زمان، مگر افغانستان قربانی پیش‌پا افتاده همین عروس تب‌آلود خلیج فارس نیست؟ باید دانست که موقعیت مهم ایران به‌خاطر طبیعت این سرزمین از نظر دول قدرتمند

ادوار تاریخ مهم بوده، نه از لحاظ منابع طبیعی و ثروت خداداده آن. و به قول امروزیها موقعیت ایران، در وضع بسیار عالی استراتژیکی آن است که از لحاظ خشکی و آب نقطه اتصال آسیا به اروپا و سرزمینهای مهم دیگر است. توجه نمائید به گفتار بزرگ مرد تاریخ ایران که در اصفهان در مدرسه چهارباغ خطاب به علما و مردم گفت:

وقتی دست روسیه تزاری، که حالا اسمش عوض شده وهمان است که بود، به طرف خلیج فارس دراز شد، با پیل و تیشه قطع کنید. که اگر پای آن به آنجا رسید در زیر چکمه اش ایران و افغانستان له خواهد شد. من می گویم بالاخره دست انگلیس را از خلیج فارس قدرتهای دیگر کوتاه خواهند کرد، ولی چون دست روسیه از محاذی سینه ما به سوی این آبراهه دراز می شود باید خود آن را ببریم. این کار ما است که متوجه خودمان هم باشیم که خراشی به بدن ما نرسد. ایران و افغانستان باید مواظب این دست باشند. همسایه شمالی ما این خوبی را دارد که مانند همسایه جنوبی در شب و زیر پرده نمی آید؛ روز با کوس و شیپور و سروصدای قشون وارد می شود و از آمدن آن خبردار می شویم فلسفه ای هم ندارد که بگوئیم بیاید، آنوقت دستش را قطع کنیم؛ دیگر آنوقت زورمان نمی رسد، باید در را بست که بیگانه وارد خانه نشود! اگر غافل شدیم و در باز بود و کسی آمد بیرون کردنش اگر محال نباشد مشکل است.<sup>۳</sup>

می بینیم که گوینده مطلقاً اشاره ای به اینکه روسیه فکر اشغال زمین یامنابع طبیعی ایران است، نمی کند. می گوید منظور این امپراطوری رسیدن به خلیج فارس و دسترسی به دریای آزاد است و طبعاً وقتی به این هدف رسید، راه را همیشه برای خود محفوظ و باز خواهد گذاشت. و تنها موردی است در تاریخ که می بینیم خلیج فارس تا این اندازه مورد توجه سیاستمدار مجتهدی قرار گرفته است.



پس از آنکه سواحل شمالی بحر خزر، یعنی قفقاز و ماوراء آن، به تصرف روسیه درآمد و این تجاوز و تصرف نا هرات و مرو کشیده شد، روسیه به خوبی متوجه شد که باید انگلستان را نمونه کاملی از استعمارگری قرار داده و تاکتیک گشودن راههای تجاری و بسط ارتباط بازرگانی و به دست آوردن بازارهای آسیا را در کشورهای واقع در این قاره نصب العین قرر دهد. برای این منظور هیاتهای گوناگونی در زیر پوشش اکتشافات به این کشورها گسیل داشت که از این میان هیات بوخهولتز Buchholts از همه مشهورتر است که در سال ۱۷۱۴ برای بازرگانی تجاری روانه کشورهای آسیائی شد و هدف اصلی

آن نفوذ در سرزمین هند بود. از طرفی نیروهای مسلح روسیه نیز با فرماندهی به نام بکوویچ چرکاسکی Bekovich Cherkasky روانه خیوه شد که در ماموریت‌های خود چندان موفق نبود.<sup>۴</sup>

این سلطه‌گری روسیه تنها منحصر به ایران و آسیا نبود، بلکه امپراطوری تزاری در ظرف ۲۱ سال جنگ‌های مداوم توانسته بود سرزمین‌های اروپائی همجوار خود را نیز به دست آورد و تسلط خویش را بر لیونی و کارلیا بگسترده و طی معاهده‌ای در مقابل مناطق اشغالی ادعا نماید که این سرزمین‌ها جزء کشور باستانی روسیه بوده است! بدین ترتیب تسلط تزار بر دریای بالتیک تثبیت شد و این حکومت را قادر ساخت اروپا را از طرفی و آسیا و مستعمرات انگلیس را از طرف دیگر مورد تهدید قرار دهد. گسترش نفوذ سیاسی و نظامی روسیه اروپا را سخت به وحشت انداخت و اگر یکبار از طرف ناپلئون و دیگر بار از طرف حکومت نازی به شدت مورد حمله قرار گرفت و باز از این دو تهاجم نیز بهره کامل برد، به خاطر همین تهدید بوده است.<sup>۵</sup>

بحث در این مورد از محدوده مباحث ما خارج است ولی تنها اشاره‌ای که کردیم بخاطر آن بود که تصور نشود تنها ایران مورد تهاجم این امپراطوری بوده است. برای اینکه انگیزه اصلی امپراطوری روسیه تزاری را در زمینه این تجاوزات تقریباً بی‌وقفه دریابیم و از مسیر مباحث این مقال نیز خارج نگردیم به همین نکته اکتفا می‌کنیم که در طی سالهای ۱۷۲۲ تا ۱۷۲۴ که آتش جنگ بین ایران و روسیه شعله‌ور بود، بهانه اصلی روسها بدست آوردن منافع تجاری و تثبیت مرزهای خود بود. ولی در حقیقت همه مورخان محقق به خوبی آگاهند که روسیه می‌خواست عقب‌افتادگی خود را از انگلستان و دیگر کشورهای استعمارگر که مستعمرات وسیعی در آسیا، آفریقا و امریکای تازه‌یاب به دست آورده بودند جبران نماید؛ همچنانکه آلمان در طی دو جنگ جهانی به همین خیال آتشی افروخت که جهانی در آن سوخت و خود قربانی آن شد.

از آنجا که هر استعمار و سلطه‌گری را، حکومت‌های خودکامه در زیر لوای خواست مردم قلمداد می‌کنند، تبلیغات این نوع حکومتها هم به‌صورت مختلف آنرا به عامه مردم می‌قبولاند، مورخان امپراطوری هم یک‌صد فغان برداشتند که تصرف سرزمین‌های ایران به خاطر نجات مردم این نواحی از جور و ستم حکومت‌های ایران بوده است! چنین روش بازاری و آشکار شده را در تساریخ روسیه فصل ششم چنین می‌خوانیم:

مردم ماوراء قفقاز که مورد ستم فتودالهای ایرانی و ترک قرار داشتند، انتظار ورود ارتش روس را می‌کشیدند. عیسی، مطران گنجستر<sup>۶</sup> به پتر وعده داد که از او پشتیبانی خواهند کرد<sup>۷</sup> و شاه واختانگ Vakhtang چهارم از کاتولی و پتر درخواست کرد لشکریانش را به گرجستان اعزام دارد.

در اوائل سال ۱۷۲۱ تقریباً تمام امیران داغستان به دولت روسیه

سوگند وفاداری یاد کردند. حکومت روسیه در پیشروی خود به قفقاز و ماوراء قفقاز مورد پشتیبانی آزادیبخش مردمان محلی قرار گرفت.<sup>۸</sup>

برای اینکه صحت و سقم مطالب قلمی شده از طرف مجمع مورخان روسیه (نویسندگان تاریخ روسیه) مشخص گردد و بدانیم حدود استقبال اهالی سرزمینهای اشغالی از قوای امپراطوری تا چه اندازه بوده است، لازم است قسمتی از نامه تامسن Thamsen<sup>۹</sup> را که به احتمال قوی با تکیه به گزارشهای محرمانه جاسوسان و عمال انتیلجنت سرویس نوشته بیاوریم که به سفیر روسیه، لردگونیویل، می نویسد:<sup>۱۰</sup>

شاه و وزیرایش پس از مشورت با یکدیگر به این نتیجه رسیده اند که تسلیم و انقیاد روسای ترکمنهای مرو کامل نبوده و داشتن تسلط دایمی بر این شهر مستلزم لشکرکشی پرخرج و خطرناک است.<sup>۱۱</sup>

البته در طی گفتگو و نامه های ردوبدل شده مابین روسیه و انگلستان به این قبیل نکته ها زیاد برخورد می کنیم و نتیجه جنگهای روسیه با قبایل ترکمن را در سال ۱۸۶۱ نیز فراموش نکرده ایم، لذا هیچگاه تردید نمی کنیم که تسلط استعمار روسیه بر بخش عظیمی از سرزمین های ایران نتایج حاصل از تهاجم نظامی و معاهدات ترکمانچای و گلستان بوده نه استقبال اهالی بومی این نواحی. آنچه برای مورخ و محقق زمان ما کاملاً روشن است این است که هیچگاه ملتی نمی تواند از اشغال سرزمین خود به دست بیگانگان راضی و خوشنود بوده از چنان سپاهی استقبال کند، مگر اینکه لبه بران شمشیر زور با رکهای گردنش تماس داشته باشد.

\*\*\*

بالاخره روسیه با هدف و انگیزه ای که در طی مباحث گذشته اشاره نمودیم، موفق شد چندین قرارداد و معاهده سنگین و به اصطلاح تاریخ، فنگین را به حکومت وقت ایران در پناه زور بقبولاند و زنجیر اسارت گردن شکنی را بردست و پای مردم بخشی از کشور ما فرو بیچد. در همین جا هم کار استعماری او به پایان نمی رسد و دامنه تسلط آن پایان پذیرفته تلقی نمی شود. از این پس مرحله جدیدی در کار توسعه طلبی این کشور به وجود می آید که دقیقاً مورد اشاره خواهد بود. بدیهی است در طی این حوادث دولتهای استعمارگر انگلیس و فرانسه و... تنها ناظر این جریان نبوده و طبعاً در ایران فعالیتهای زیادی داشته اند که در گذشته «یاد» بدان پرداخته و فعالیتهای دولت بریتانیا را در همین زمان در ایران و افغانستان مورد بررسی قرار داده و امید است درباره حول دیگر اروپائی در شماره های آینده بدان پرداخته شود.

\*\*\*

جای آن دارد که ببینیم در این مقطع زمانی از لحاظ اقتصادی ارتباط روسیه با ممالک همجوار و بویژه ایران چگونه بوده است و برای بسط بازار فروش کالای روسی چه پیش‌بینی‌هایی انجام یافته و تا چه اندازه موفق بوده است؟ حفظ ترکیب قدیمی و نوین تجارت روسیه با ممالک همسایه خود یکی از پدیده‌های جالب حرکت استعماری این سرزمین شگفت‌انگیز در مباحث اقتصادی است، آنچه ما می‌باید بدان پردازیم فقط در رابطه با ایران است و محدودیت کار ما اجازه طرح کلی این مسئله بحث‌انگیز را نمی‌دهد. ولی به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که روسیه برخلاف انگلستان که بسط بازارهای تجاری را وسیله‌ای برای اعمال نفوذ سیاسی خود قرار داده و به نام به‌دست آوردن بازار تجاری سرزمینی را بزیر یوغ استعمار خود می‌کشید؛ چنانچه در هند با نام کمپانی هند شرقی همین مسیر را برای مسلط شدن بر هندوستان در پیش گرفت؛ روسیه به‌هر سرزمینی که چشم می‌دوخت اول قوای نظامی گسیل می‌داشت و پس از اشغال آن نواحی برای تثبیت و تکمیل حاکمیت خود سفره تجارت را می‌گسترده برای مثال پس از اشغال قفقاز در این سرزمین و نواحی شمال ایران کالای ارزانه شده از طرف روسیه در بازارهای ایران چنان با تنزل مصنوعی قیمت‌ها روبرو شد که گاهی بهای آن از قیمت تمام‌شده هم به‌مراتب ارزانتر و در نتیجه یک نوع فراگیری امتعه روسی در بازارهای مورد نظر ایجاد می‌گردید. مشهور است که بهای قند و نفت روسیه در ایران پیش از جنگ بین‌المللی اول به‌مراتب کمتر از محصولات قند و نفت که از فرآورده‌های خود ایران شمرده می‌شد، به بازارها عرضه می‌گردید. در نتیجه از گسترش صنایع داخلی ایران به‌شدت کاسته می‌شد، به‌طوری‌که کارخانه‌های قند، پارچه، کبریت و دیگر محصولات که ایران دایر کرده بود به ورشکستگی کشیده شد.

برای نمونه کارخانه کبریت‌سازی تبریز که بعلت رقابت مصنوعی شوروی اجباراً به تعطیل آن منجر شد. بمحض اینکه محصول داخلی کبریت از میان رفت قیمت کبریت‌های صادراتی شوروی بنحوی محسوسی افزایش یافت.<sup>۱۲</sup>

یکی از علل مهم موفقیت سیاست اقتصادی روسیه در سرزمین‌های اشغالی مخصوصاً شمال ایران رکود و عدم فعالیت‌های تولیدی از طرف دولتهای وقت ایران بوده است؛ تا آنجائی که ویکتور برار Victor - Berard می‌نویسد:

ایران نه یک دولت است، نه یک ملت؛ بلکه آمیزه عجیبی از یک عده مردمان هرج و مرج طلب فتودال و باج و خراج‌ده تمرکز یافته است. ترکیبی نامنظم از قبایل صحراگرد و کشاورز که بندرت در یکجا ثابت و مستقر هستند.

نتایج حاصله از این سیاست اقتصادی که دو عامل بسیار مهیم پیروزی



آنها تضمین می نمود، یعنی عدم تحرك و فعالیت تولیدی و صنعتی کشور ایران و ارزانی و فراوانی اجناس روسی، این شد که پیش از سالهای وقوع جنگ بین المللی اول روسیه بتواند بازار عمده تجارتي ایران و ممالک همجوار خود را در دست بگیرد. تفاوت های اصولی که بین سیاست اقتصادی روسیه و غرب وجود داشت و از طرفی هم مرزی و عدم بعد مسافت برای رساندن کالای صادراتی، آن کشور را در وضعی قرار داده بود که بتواند بر نبض امور بازار فروش اجناس خود در ایران پنجه اندازد؛ چنانکه در انقلاب مشروطه و محاصره تبریز برای تجار ضروری و آسان بود که با تعدادی چارپا به راحتی خود را به مرز روسیه رسانیده و در اندک مدتی کالای مورد نیاز را به داخل ایران حمل و به شهرها برسانند. این موقعیت طبیعی که نیازی به کشتی اقیانوس پیما و وسائل نقلیه هوایی و زمینی نداشت لحظه به لحظه سیل کالای تجارتي روسی را وارد ایران و پخش می کرد. بنابراین دو معاهده ترکمانچای و گلستان توانسته بود نه تنها از لحاظ سیاسی امتیازات بسیار بزرگی برای روسیه در جهان به وجود آورد، بلکه موجب رشد بسیار سریع اقتصاد آن شود؛ چون کم نبودند مصرف کنندگان امته روسی که شامل بخش شمالی ایران در مجموع و افغانستان بوده و نواحی مرزنشین عثمانی هم در این گروه جای می گرفتند. این موقعیت خود موجب آن گردید که روسیه با در دست داشتن این تجربه بسیار مثبت هنگامی که تجارت خارجی روسیه به صورت انحصاری درآمد، طی اعلامیه ای که در سال ۱۹۲۰ منتشر نمود، همسایه های خود را از نواحی دریای سیاه تا مغولستان از پرداخت عوارض معاف دارد<sup>۱۳</sup> و در سال ۱۹۳۳ يك سند رسمی تحت عنوان «اصول تجارت شرق» که دربردارنده اصول روابط و قوانین تجاری روسیه با همسایگان آسیائیش بود به صوت ذیل منتشر گند:

- ۱- محصولات صنعتی روسیه باید با مواد خام شرق مبادله شود.
- ۲- به تجار شرق اجازه داده می شود که رأساً محصولات خویش را در روسیه به فروش برسانند.
- ۳- روسیه اصراری ندارد که تجارت متعادل با شرق داشته باشد.
- ۴- شرکتهای مختلط روسی - شرقی مورد تشویق قرار [می] گیرند.
- ۶- محصولات روسیه در شرق به قیمتی کمتر از آنچه در غرب به فروش می رسد، عرضه می شود.<sup>۱۴</sup>

با انتشار این اصول تجار ایرانی در سراسر روسیه به مسافرت پرداختند و در بازارهای مکاره روسی Nizhmi - Novogord فعالانه شرکت جستند.<sup>۱۵</sup>

\*\*\*

دیری نگذشت که روسیه - که واژه سوسیالیستی را هم در پس نام خود اضافه نموده بود - بهره‌گیری کامل را از این سیاست اقتصادی موفق نموده، دوسوئی این تجارت پرمفعت را تبدیل به یک سوئی نمود و با توجه به اصل:

مملکت‌های صددرصد کشاورزی که ناچارند برای به‌دست آوردن محصولات صنعتی مواد خام خویش را بفروشند، محکوم‌اند که برای همیشه به کشورهای دیگر متکی باشند.<sup>۱۱</sup>

دستور داد که کلیه صادرات ایران را در شوروی ضبط نمایند و از سال ۱۹۲۶ جز کسانی که در زمره جاسوسان و خبردهان محض او بودند، اجنازه حمل هیچ‌گونه کالائی به روسیه نداشتند. این تصمیم گذشته از آنکه ایران را پر از جاسوسان مخفی شوروی نمود گرفتاری دیگری هم برای ایران ایجاد کرد که منجر به موافقتنامه سال ۱۹۲۷ گردید که موضوع بحث ما در آینده‌ای نزدیک است و فعلاً برای دوزی از خلط مبحث به آن نمی‌پردازیم. حالا باید به پی‌آمد این مسئله اجمالاً نظری بیان‌ازیم و دسته‌گل دیگری را که باغبان معاهده گلستان در جویبار سیاست روسیه افکنده، ملاحظه کنیم! (فراموش نکنید که دولت بریتانیا در همین زمان چنین سیاستی را به‌صورت دیگری اعمال می‌کند.) روسیه نزاری هنوز آن تشکیلات جاسوسی منظم و جهانی را نداشت که مأمورین مخفی خود را با عناوین مختلف به اعماق سرزمینهای اشغالی و کشورهای دیگر مخصوصاً ممالک همجوار گسیل دارد و با بیانی ساده‌تر هنوز روسیه از وجود سازمان جاسوسی عظیمی که امروز به نام «ک - گ - ب» نامیده می‌شود محروم بود. و اگر هم چنین سازمان مخوفی داشت هنوز نتوانسته بود با سرویس جاسوسی مشهور انگلستان رقابت نماید. لذا بهترین راهی که می‌توانست برای این منظور انتخاب کند بهره‌گیری از کسانی بود که با عنوان تجارت به آن کشور رفت‌وآمد می‌کردند و به آسانی می‌توانستند زیر همین پوشش، اطلاعات مهمی را که دولت روسیه از فعالیتهای دولت ایران و ممالک دیگر نظیر انگلیس نیاز داشت در اختیارش گذارند و بی‌جهت نبود که می‌بایست گذشته از پنجاه درصد صادرات که در اختیار نمایندگی‌های روسیه بود، ۲۵ درصد آن هم به همان نمایندگانها نشان داده شود و این خود موجب ارتباط و شناخت کامل دست‌اندرکاران تجارت با روسیه بود که کنترل کامل آنان را تضمین می‌کرد.

بدین ترتیب می‌بینیم که اکثر افرادی که مأموریت‌های خاص را انجام می‌دادند مخلوطی از مردم قفقاز و نواحی شمالی ایران باقیمانده از اشغال روسیه بودند. مخصوصاً طبق یکی از بندهای معاهده گلستان که ولیعهد تعیین‌شده از طرف پادشاه را برای به‌سلطنت رسیدن تضمین می‌نمود و تقریباً از زمان محمدشاه به بعد ولیعهدها زیر نفوذ روسیه بودند کاملاً برابمان مشخص می‌گردد که سیاست استعمارگرانه روسیه در ایران هیچگاه از سیاست غیرانسانی انگلیس عقب‌تر نبوده است. و بی‌جهت نیست که همیشه ملت ستمدیده ایران غرب و شرق را

دشمن می‌داشته و هیچگاه نتوانسته یکی را بردیگری ترجیح دهد. بدین ترتیب جای هیچگونه اعجاب و شگفتی نیست و نخواهد بود اگر بپیمیم که مأمور نمره ۱۶ سری روسیه در ایران یکی از شاهزادگان قاجار بوده و کارشناس رمن شورای وزیران ایران جاسوس زبردست امپراطوری روسیه از کار درآمده و رئیس پلیس تبریز حقوق‌بگیر سازمان جاسوسی آن کشور بوده است. و از همه مهمتر فرماندار ایرانی ناحیه باخرز خراسان به نام صولت‌السلطنه مأموریت خاص داشته که اسلحه ارسالی روسیه را از طریق افغانستان به هندوستان برساند. این همه برای تاریخ‌خوان ایرانی هیچگاه دور از انتظار نیست چون به خوبی واقف است که از حکومت غالب برای مغلوب جز این میوه تلخ بهره‌دیگری نباید انتظار داشت. در هرج و مرج و آشوبی که از سالهای ۱۸۷۲ تا ۱۹۳۰ و سالهای بعد سیاست‌های انگلیس و روسیه در سرزمین ما به پا کرده بودند، این قبیل مسائل تقریباً صور پیدا از هیولای پنهانی اعمال و روش آنان بود. همین آشفته بازار را اگر با دقت از خامه وینسنت‌شمین امریکائی که از ایران دیدن نموده بشنویم جالب‌تر است:

روسیه (شوروی) در ایران آن قدر اعمال نفوذ می‌کند که میزانش برای اروپای غربی و امریکا باورکردنی نیست، مأموران روسی همه جا هستند. پولهای شوروی، تمام دسته‌بندی‌های مخفیانه سیاسی و جنب‌وجوش‌های مردم و آشفتگی‌های حکومتی و آشوب‌های قبیله‌ای را اداره می‌کند.<sup>۱۷</sup>

تنها مروری بر سفرنامه و یا خاطرات آکابکف که از جاسوسان قوی پنجه روسیه در ممالک ایران، افغانستان و ترکیه بوده و هم‌جا گفتارش را سیاستمداران مشهور روسی مانند الکساندر بارمین A. Barmine و گریگوری بسدوسکی G. Bessedevsky تأکید کرده‌اند<sup>۱۸</sup>، باید ملت ایران را به این نکته مهم واقف سازد که فقط یک امضاء در زیر خطوطی نقش شده بر تکه‌ای کاغذ می‌تواند چه عواقب مخاطره‌انگیزی برای نسلهای بی‌ذربی انسانها داشته باشد. و همین خطوط کج نامفهوم قادر است چه بهانه‌هایی به دست ستمگران تاریخ بدهد که جان و هستی ملتها را به آتش کشند و برای دست‌یابی به همین قرارداد و معاهده قدرتها حاضرند چه خونها ریخته و چه ویرانیها به بار آرند. حالا ما بعد از گذشت نزدیک دو قرن از امضای معاهدات ترکمانچای و گلستان هنوز هم ناظر ثمرات انسان‌کش آن می‌باشیم. هنوز هم حیدرخان عمواغلی‌ها به‌سوی ما گسیل می‌شوند و هنوز هم به‌دنبال بقیه آذربایجان و نواحی بازمانده آن، قدرتها به‌کار است و نابکاران خودباخته در آغوش جریان. از یاد نخواهیم برد زمانهایی را که قزاق‌های روسی با اندک بهانه‌ای نواحی شمال را اشغال می‌کردند و تا قزوین و ساوه تاخته و مرکز و پایتخت را مورد تهدید قرار می‌دادند؛ چه تثبیت مرزهای مشترک یکی از مواد مورد بحث قراردادی بود که به‌زور شمشیر

و کلوله به ما تحمیل کرده بودند. به نظر ما ریشه یابی مجموعه قراردادهای استعماری بسیار آسان و فقط کافی است که در يك جمله خلاصه کنیم و آن جز این نیست که «همه معاهدات و قراردادها فقط به خاطر بسط نفوذ سیاسی و اعمال زور و قدرت بر ملل ضعیف است» چنانچه غربزدگی چیزی نیست جز غالب شدن فرهنگ سلطه‌گران بر ممالک زیر سلطه. سخن اصلی ما این است و اصولاً قرارداد جز این نمی‌تواند باشد که:

قرارداد ۱۹۱۹ قرارداد منحوسی بود که جز اسارت ملت ایران هدف و فلسفه دیگری نداشت، طرفداران این قرارداد می‌گفتند موجب ترقی و پیشرفت ایران است، من عقیده داشتم قراردادی که قوه نظامی و مالیه مملکتی را از آن بگیرد و در اختیار دولت قوی و سلطه‌جویی قرار دهد، این موجب خرابی و ازهم پاشیدگی آن مملکت است. طرفداران قرارداد نمی‌توانستند این را بفهمند که ماداری انباری معاهده و قراردادیم و یکی از آنها حتی تبصره‌ای بسه نفع کشور ما ندارد. چگونه ممکن است این یکی از آنهمه مستثنی باشد و آنهم همه موادش به نفع ما و باعث ترقی و تعالی ایران ما باشد؟ در هر معامله‌ای طرفین سعی می‌کنند کاغذ و قباله را به نفع خودشان تمام کنند؛ البته در این میان آنکه ضعیف‌تر و محتاج‌تر است، به‌طور طبیعی باید ضرر را بپذیرد و ما در مقابل همسایگان ضعیفیم؛ باید مواظب باشیم با این معاهدات و قراردادها ما را نخورند. آنسان اکل‌اند و ما ماکول. وسیله بلعیدن ما را هم دارند که همین قراردادها است. هر حیوانی مراقب جان خودش است هر چوپانی مراقب گوسفندانش است که گرگ آنها را نبرد؛ شما که نماینده مردم هستید باید مراقب جان و مال خانه و زندگی موکلین خود باشید، فکر کنید شما چه کاره‌اید و برای چه در این مجلس نشست‌اید؟ برای مراقبت از جان و هستی کسانی که شما را اینجا نشانده‌اند. این روح قراردادها و این وظیفه ما است. حالا می‌گوئید مدرس فساد می‌کند و فرخ هم می‌گوید؛ سید به جدت فساد می‌کند! البته برای کسانی که می‌خواستند قرارداد درست و اجرا شود، وجود من موجب فساد، یعنی برهم زدن پروگرام آنها است، ولی در تهمت زدن به دیگران قسم خوردن معنی ندارد. همین‌طور هم که بگوئید مدرس فساد می‌کند، سردار سپه خوشحال می‌شود و اطرافیانش هم تصدیق می‌کنند و احسنت می‌گویند. و با این‌همه من همان عقیده را خواهم داشت که اصولاً قرارداد چیز منحوسی است، برای همه ملت‌ها و دولت‌ها.<sup>۱۹</sup>

\*\*\*

در اینجا با پوزش بسیار از شما که به دور افتادن از مطلب اصلی توجه دارید و همچنین از اشاره‌ای که به‌زمان دورتر دارم، مایلم ناکفته نگذارم که اصل و منشأ دو قرارداد منحوس ترکمانچای و گلستان شکست نظامی ایران از قوای مهاجم روسیه در زمان فتحعلی‌شاه نیست؛ بلکه این درخت ریشه‌ای عمیق دارد که در فشر زمان به دوران حکومت صفویه می‌رسد و از همان زمان‌ها روسیه با کلیه مهاجمین که طمع سلطه بر ایران را داشته‌اند هم‌نوا می‌گشته است. چنانکه در سال ۱۷۳۳ میلادی که نیروهای عثمانی از تغلیس گذشته و گنجه را به محاصره گرفتند، روسیه نیز پیشدستی نموده قوای خود را وارد این نواحی نمود. در نتیجه نیلوف - سردار روسی - دولت عثمانی را به‌جنگ تهدید نمود و نزدیک بود طرفین کارشان بر سر سرزمینهای ایران به مخاصمه کشند؛ تا بالاخره در سال ۱۷۲۴ میلادی مطابق با ۱۱۳۶ هجری قمری قراردادی با هم (روسیه و عثمانی) برای تقسیم سرزمینهای ایران امضاء نمودند که به‌موجب آن اشغال نواحی ایران به‌اتضمام مازندران و استرآباد از طرف روسیه توسط عثمانی به‌رسمیت شناخته شد و امپراطور روس نیز تسلط عثمانی را بر تبریز و همدان و کرمانشاهان (باختران) و کلیه نقاط واقع در این نواحی بلامانع دانست. در نتیجه خط مرزی جدیدی بین متصرفات این دو دولت در ایران به‌وجود آمد که از ملتقای رودخانه ارس و کورا تا اردبیل امتداد می‌یافت. هر دو با سپاهی عظیم به‌سوی متصرفات جدید روی آوردند. در سالهای ۱۷۲۵ این نقشه صورت عمل به‌خود گرفت و روسها با قوای خود از این محدوده تعیین‌شده هم تجاوز نموده و تا نواحی لاهیجان فعلی نیز جلو آمدند و نقشه تهاجمی خود را تا زمان مرگ پتر کبیر ادامه دادند.<sup>۲</sup>

با اشاره‌ای کوتاه به این رویداد مهم تاریخی خواستیم یادآور این نکته مهم باشیم که ریشه اصلی و واقعیت معاهدات ترکمانچای و گلستان که مورد بحث ما در طی این مجموعه مقالات بوده تا چه اندازه دیرپا و به‌مرور زمان منجر به جنگهای ایران و روس گشته است. درحقیقت عباس‌میرزا وارث یک جریان سیاسی تاریخی بوده که شاید خود او هم نمی‌دانسته خود و سپاهیانش قربانی چه سیر تکامل‌یافته سیاسی، نظامی می‌باشند. اینجاست که می‌توان اصطلاح جریان‌شناسی در تاریخ را بهتر و بیشتر مورد توجه قرار داد و همانند فلسفه تاریخ بدان اجر نهاد و به‌نام یک واقعیت ملموس پذیرفت و به کار بررسی آن پرداخت.

حقیقت این است که نمی‌دانیم وصیت‌نامه پتر کبیر تا چه اندازه صحت دارد و نظریه جعلی بودن آن تا چه حدودی می‌تواند مورد قبول واقع گردد؟ ولی آنچه مسلم است چنین نوشته‌ای در اغلب تواریخ مربوط به روسیه آمده است و بسیاری هم بدون آنکه متن اصلی آنرا بدانند و هدف اساسی از مفاهیم آنرا دریابند، می‌گویند پتر کبیر روسیه را برانگیخته تا خود را به خلیج فارس برساند و حال آنکه به این سادگی نیست. اگر واقعاً پتر چنین وصیتی کرده باشد، نظر

او با تصرف خلیج فارس تضمین سلطه کامل بر منابع عظیم آسیا و افریقا و منظور کلی او رساندن روسیه به مقام آقائی قاره‌های شناخته شده آن زمان بوده است. با تردید بسیار همین بخش از وصیت‌نامه منسوب به پطر کبیر را می‌آوریم تا توصیه‌های وی مشخص شود:

نزدیک شدن به استانبول و هند را حتی المقدور برای خود لازم و واجب شمارید؛ چون هرکس بر استانبول و هندوستان دست یابد، فرمانروای حقیقی جهان خواهد بود. بنابراین لازم است جنگ‌های بی‌دروزی و بی‌انقطاع نه تنها با دولت عثمانی بلکه با دولت ایران ایجاد کنید و به ضعف و نابودی دولت ایران کوشش و تقلا نموده، هر قدر ممکن شود خود را زودتر به خلیج فارس برسانید. بدین وسیله به هندوستان که انبار جهان است نزدیک شده و با استفاده از طلای انگلیس بی‌نیاز و مستغنی از تمام گنجهای دنیا خواهید شد.<sup>۶۱</sup>

بدیهی است که اگر این حقیقتاً وصیت‌نامه پطر کبیر باشد، رسیدن به استانبول را وسیله دست‌یابی به سرزمین‌های اسلامی که داهنه آن از نوار بین آسیا و اروپا گذشته و در دل افریقا فرو می‌لغزند می‌داند. با اجرای چنین نظری قاره آسیای آن زمان را یکباره در اختیار روسیه قرار داده و راه رسیدن منابع بسی‌شمار آسیا به اروپا را یکباره سد نموده، ممالک اروپائی را به‌طور کلی فلج و منزوی می‌ساخت. در نتیجه قدرت کاذب انگلستان که ناشی از بهره‌گیری و سلطه آن بر کشورهای آسیائی بویژه هندوستان بود به نابودی کشیده می‌شد و روسیه در جهان قدرتها، بی‌رقیب می‌گشت. گرچه نمی‌توانیم با قاطعیت بگوئیم که روسیه از بدو قلمی شدن این وصیت‌نامه شوم آنرا نصب‌العین خود قرار داده، ولی از شواهد و قرائن چنان برمی‌آید که انجام این نظریه را برنامه درازمدت خود قرار داده و به‌طور لغزنده به‌کار عملی ساختن آن پرداخت؛ با آنکه دیگر بدان معنی نه هندوستانی در ید قدرت انگلیس باقی‌مانده و نه قدرتی برای استعمارگر پیراما خلیج فارس همچنان با همان صلابت و موقعیت باقی است و بازم تسلط بر آن از نظر سیاسی بسیار بااهمیت و ارزش عظیم آن از لحاظ برتری تجاری و بهره‌وری از منابع کشورهای سواحل آن غیر قابل تردید است. و روسیه همچنان به سوی آن می‌خزد!

روسیه در کار این خزیدن و لغزیدن به سوی آبهای گرم خلیج فارس در ایران از هیچ‌گونه جنایتی روی گردان نبود: تهاجم بی‌دروزی نظامی داشت؛ سراسر کشورها را پر از جاسوس نموده بود؛ در میان طوایف و قبایل ایجاد اختلاف می‌نمود و آنانرا به ریختن خون یکدیگر برمی‌انگیخت؛ با قدرتها استعمارگر اروپائی یار می‌شد و برای تقسیم خاک ایران به عقد قرارداد می‌نشست؛ با دولتهای بی‌کفایت که هر چند ماه یک‌بار زمام‌آهور را به دست می‌گرفتند با تهدید و

تحمید مقابله می نمود و امتیازاتی کسب می کرد؛ در اشغال شهرها و روستاها کوچکترین تردیدی به خود راه نمی داد؛ هر جنبش ملی را به خود نسبت می داد و در هر زمان عده ای را به شورش علیه حکومت مرکزی ترعیب می کرد. قساوت و بیرحمی اشغالگران روسی در زمان تصرف شهرها و دیه های ایران مشهور و به نوبه خود از بزرگترین جنایات تاریخی محسوب می گردد.

قلم تصویرگر افشمار، در کتاب پراچ سیاست اروپائی در ایران، نمونه هایی از این جنایات را در قلب تاریخ ثبت نموده است که در اینجا برای آگاهی بیشتر شما به عنوان ودیعت به نقل آن می پردازم.<sup>۲۲</sup>

سال ۱۹۱۱ بدین منوال با هول و هراس به پایان آمد بدون اینکه ۱۹۱۲ با امیدهای بیشتری آغاز گردد. دولت ایران از مدت ها پیش بر اثر اقدامات روسیان مرعوب شده بود. مجلس که کوشیده بود تا در زمینه وضع و تقویت قوانین و لوایح استقامت ورزد پسراکنده شده بود، تنها ملت باقی بود که به آزادی خود با غیرت علاقه داشت و گرفتار یأس شده، نمی توانست درست درجه اعمال شنیع و فجیعی را که اشغالگران در صورت برخورد با مقاومت مرتکب می شدند قیاس کند. روسها هم تصور می کردند که باید این ملت را مرعوب و وحشت زده سازند تا در راه سیاست آنان دیگر مانعی موجود نباشد. روسها نظام وحشت و ارباب را در مناطقی که با قشون اشغال کرده بودند برقرار ساختند؛ در همه جا چوبه های دار برپا شد و وحشیانه ترین شکنجه ها در دستور روز قرار گرفت؛ حتی افراد بی گناه، پیرمردان، زنان و کودکان از عذاب مرگ مصون نماندند.

روز ۲۵ دسامبر ۱۹۱۱. وزیر مختار ایران در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان اطلاع داد که سپاهیان روسی در تبریز پانصد زن و کودک را قتل عام کرده اند. ولی این اعمال شنیع و فجیع چند روزی بعد در اول ژانویه ۱۹۱۲ مطابق با دهم محرم، عاشورا مقدسترین روز نه فقط در ایران بلکه در جهان اسلام شیعی، به اوج شدت خود رسید. در آن روز روسیان دارهائی را کسه به سبک خودشان رنگ آمیزی کرده بودند برپا کردند و لقه الاسلام معروف، پیشوای روحانی ایالت آذربایجان، مرد معموری را که مورد احترام و تجلیل بی پایان مردم ایران بود به دار آویختند. همان روز جمع کثیری از روحانیون بزرگ دیگر و خطبا و واعظ، جریده نگاران و صاحبان مقامات عالی دولتی را نیز به دار زدند.

روسها تنها در روستای حکم آباد، که قسمت اعظم جمعیت آن را کشاورزان تشکیل می دهند، هفتاد و پنج نفر را به قتل رسانیده سپس بیکر آنان را بردار آویختند و یکی از قربانیان که هنوز زنده بود چشمانش را برکنندند و زبانش را بریدند، زیرا خطیب و سخنران

بود. نایب یوسف حکم‌آبادی را سر بریده سپس بدن او را مانند کوسفند به دو شقه کرده هریک را بر سر بازاری به‌دار آویختند و این اعمال وحشیانه را در سراسر آذربایجان ادامه دادند. و داستان غم‌انگیز به‌توپ بستن بازگاہ مطهر امام هشتم (ع) در مشهد خود داستان تاسف‌بار دیگری است که روسیان مرتکب گشتند.<sup>۳۳</sup>

### \*\*\*

موفقیت‌های سیاسی روسیه در ایران را که معاهدات ترکمانچای - کلستان پایه‌های اساسی آنرا ایجاد کرده بود می‌توانیم به سه عامل بسیار مهم تقسیم - بندی نماییم که هر کدام مکمل دیگری بود:

۱- قرار دادن ایران در معرض تهاجم بی‌دری نظامی و اشغال سرزمین‌های ایران و ایجاد اختلاف بین عشایر و قبایل به امنیت داخلی را به‌کلی مختل نموده بود.

۲- سیاست‌های اقتصادی و در دست گرفتن بازارهای تجاری و فراوانی اجناس بسیار و ارزان‌قیمت که هرگونه رقابتی را با کالای روسی غیرممکن می‌ساخت و موجب عدم رشد و توسعه صنایع داخلی ایران می‌شد.

۳- ایجاد رعب و وحشت زایدالوصف در نقاط اشغالی و تحت نفوذ خود که امان از همه بریده و مطلقاً جای کوچکترین حرکت مخالف و اعتراضی باقی نمی‌گذاشت.

این سه عامل مهم زمینه‌های دیگری نیز برای موفقیت‌های این امپراطوری استعمارگر فراهم ساخت و آن وحشتی بود که دولتمردان و دربار آن زمان را سردرگم کرده، نوسانات و لغزش‌های فاجعه‌آمیزی را در پی می‌آورد. رجال و شاه برای نجات از این وضع آشفته گاهی به انگلستان پناه می‌آوردند و گاهی به فرانسه و زمانی که می‌دیدند آنان نیز برای حفظ موقعیت و منافع خود همواره در سخت‌ترین مواقع ایران را تنها گذاشته با روسیه روی سازش نشان می‌دهند، مجبور می‌شدند با دادن امتیازات بسیار سنگینی، خود با روسیه کنار بیایند. تا جایی که در مقابل دول اروپائی، ناچاراً حمایت از ولیعهد را برای تضمین آینده و سلطنت او به روسیه واگذار کردند. این مسئله خود موجب شد که سیاست روسیه در بطن تشکیلات حکومتی پیروزی خاصی به‌دست آورد و دربار ایران را با به سلطنت رسیدن محمدعلیشاه پراز قوای قزاق و فرماندهان روسی نموده و آن فجایع تاریخی و توپ‌بستن مجلس و کشتار باغشاه و غیره را به‌وجود آورد. و تا آنجا پیش رود که به دولت ایران التیماوم دهد که در ظرف کوتاه مدتی خدمتگزار امریکائی مالیه (مستر شوستر) را از ایران بیرون کند و گرنه قوای او بخش‌های مرکزی ایران را اشغال خواهند نمود و پایتخت را مورد تهدید قرار خواهند داد. برای روشن شدن هرچه بیشتر این مسائل مهم تاریخی ناچاریم به دو قرارداد مهم که در واقع پایه‌گذار قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان با ایران



بود اشاره کنیم تا کاملاً مشخص گردد موفقیت سیاست‌های روس در ایران تا چه اندازه استعماری و مستحکم بوده است.

اشاره کرده‌ایم که در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ روسها برنامه‌های سیاسی خود را بیشتر بر پایه طرحهای اقتصادی پی‌ریزی نموده بودند و اهداف خود را در پشت سر قوای نظامی خود به‌اجرا درمی‌آوردند. دولت‌های خودباخته ایران هم که در زیر چنگال این دشمن دیوار به دیوار تا حد خفگی رسیده بودند، ناچاراً به خواسته او گردن می‌نهادند و باید آن روزگار را دوران پیروزی کامل روسیه در ایران بنامیم؛ چنانکه زمانی دیگر، یعنی کودتای ۱۲۹۹، را باید پایان این موفقیت و آغاز برتری سیاسی انگلیس نامید که رقیب خود را از میدان به‌در نمود. در این دوران (گسترش نفوذ روسیه در ایران) دو قرارداد منعقدشده در آرشینو سرخ روسیه وجود دارد که در اغلب تواریخ، آشکاری پنهان شده است و کمتر به آن اشاره رفته؛ درحالی‌که هر دو می‌تواند مکمل معاهدات ترکمانچای و گلستان باشد و حتی در ردیف مواد آنها.

در ۲۵ اوت ۱۹۰۵ این قرارداد مطرح گردید:

۱- دولت ایران می‌تواند يك كمك مالی به میزان ۱۰ میلیون روبل از روسیه دریافت کند و آن را ظرف چندین سال به اقساط بپردازد. (توجه دارید که برای پرداخت این وام مدت معینی تعیین نشده است.)

۲- ایران نباید از اعتبارات خارجی استفاده کند. (منظور استفاده از بانک شاهنشاهی است که امتیاز آن مربوط به انگلیس است.)

۳- بانک استقراضی روس باید حق انحصار تهیه پول را طبق قرارداد جداگانه‌ای داشته باشد. (ضرب سکه و نشر اسکناس که در اختیار بانک شاهنشاهی بوده است.)

۴- دولت ایران تعهد می‌کند در نواحی مجاور مرز روسیه بدون موافقت کشور مزبور هیچ‌گونه امتیازی ندهد. (واگذاری نفت شمال و امتیاز شیلات و... به کشورهای دیگر که منظور اصلی انگلیس است.)

۵- دولت ایران تعهد می‌کند تا پایان دو تعهد فعلی که از طرف شاه انجام شده با هیچ‌کس درباره راه‌آهن وارد مذاکره نشود و هرگونه تصمیم آتی صرفاً باید با موافقت روسیه انجام شود.

۶- هرگونه سفارش تهیه اسلحه و تجهیزات از طرف ایران به خارجیان مخالف خواسته ما (روسیه) خواهد بود و باید تا آنجا که امکان دارد با آن مخالفت شود. درحقیقت ما (روسیه) می‌توانیم کلیه تجهیزات لازم را از «مخازن قدیمی» روسیه تهیه و در اختیار دولت ایران قرار دهیم. (منظور از مخازن قدیمی انبار اسلحه‌هایی است که از رده خارج شده و به کار ارتش روسیه نسبی آمده است؛ روشی که حالا هم متداول است.)

۷- افزایش مرزبان نظامی خارجی در ایران مورد موافقت ما (روسیه) نیست

و برای ما (روسیه) مناسبتر خواهد بود که تا حدودی نیروی ارتش ایران را با مرزبان روسی تقویت کنیم.<sup>۲۴</sup>

در حاشیه این قرارداد می‌بینیم که امپراطور پترهوف Peterhof با قید تاریخ سپتامبر ۱۹۰۵ می‌نویسد «موافقت دارم»!

اگر این قرارداد را با قرارداد ۱۹۱۹ که انگلستان می‌خواست به هر شکلی با ایران منعقد سازد مقایسه کنیم خواهیم دید که هر دو در يك موضوع بسیار مهم مشترك است و آن در اختیار گرفتن مالیه و ارتش ایران است که هر دو قرارداد بر روی آن تکیه دارد و به گفته مدرس، کشوری که این دو اصل حیاتی آن در اختیار دشمن او باشد، چه استقلال و آزادی می‌تواند داشته باشد؟

از آنجائی که در دنیای ما نه خوبی به معنی مطلق وجود دارد و نه بدی به مفهوم مطلق و از آنجا که گاهی حوادث طبیعی هرچه هم فاجعه‌آمیز برای بشریت باشد گوشه‌ای از آن برحسب اتفاق خیری برای دیگری دربر دارد، شروع جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۵ و شکست روسیه از آن کشور که سرنوشت اصلی آن در توشیما Touchima<sup>۲۵</sup> تعیین شد، مشکلات بسیاری برای امپراطوری روسیه فراهم ساخت و اوضاع داخلی آنرا به شدت درهم ریخت. قوای روسی به سوی آسیای مرکزی عقب نشستند و فشار روی قرارداد فوق‌الذکر و اجرای آن گرفتار رکود و به حالت تعویق درآمد. با ازکار افتادن گردونه سنگین و خشن تهاجم روسها در خاور دور و شکست سیاسی امپراطوری در آن نواحی، بار دیگر امیال خون‌طلب روسیه، در ایران و افغانستان و حدود شمالی عثمانی آن روز و ترکیه فعلی تمرکز یافت و برای او تجربه‌ای شد که طعمه‌های در دسترس را برای بلعیدن مورد توجه قرار دهد. روسیه به خوبی این مسئله را درک نمود که کشورهای نظیر ژاپن، مانند افغانستان و ایران، برای استعمار از پایشان دریغ‌کننده و این غول سالهای متمادی خونشان را نمکیده تا زرق و تاز خود را از دست داده، هر معاهده و قراردادی را قبول و نواحی کشور خود را از دست بدهند. امپراطوری روس در نتیجه شکست نظامی از ژاپن بدین آگاهی استعماری رسید که آنچه می‌خواهد در حقیقت زیر سر او به حکم طبیعت نهاده شده و درحالی که به مصداق یار در خانه است نباید گرد جهان گشت، دست به کار روش دیرین خود شد و خاور دور را تا زمانی دیگر به حال خود وا گذاشت و یکسره سرزمین‌های همسایه خود را که به راستی از پای افتاده بسودند میدان تاخت و تاز نگرانی خود قرار داد؛ با این تفاوت که این بار به شدت افغانستان را هم مانند ایران در زیر تیغ بی‌دریغ استعمارطلبی خود قرار داد.

ما قرارداد دیگری هم داریم که روسیه پیش از جنگ با ژاپن - که بدون نردید با تحریک انگلستان و اتحاد این دولت استعماری با ژاپن در گرفت و برای روسیه انجامی فاجعه‌آمیز داشت منعقد کرده بود، که آنها یکی از قراردادهای تقریباً گمشده در تاریخ است و کمتر بدان توجه شده؛ درحالی که تفاوت سیاست - گذاری روسیه را در دو مقطع زمانی با تطبیق دو قرارداد روشن می‌سازد. این

قرارداد از لحاظ امتیازاتی که روسیه برای خود قائل است اندکسی سبکتر و آراوتر می‌باشد و آنچه کاملاً از آن مستفاد می‌شود حفظ قدرت و نفوذ سیاسی از راه طرح‌های اقتصادی است و درحقیقت الگویی است که از روش انگلستان برای استعمار سرزمین‌ها و ملل گرفته شده است. این قرارداد نه در واقع رئوس طرح سیاسی روس در ایران است بین سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ تدوین شده ولی از جمله قرارداد و معاهداتی نبوده که به امضاء طرفین رسیده یا نیازی به این گونه تشریفات داشته باشد و بیشتر شبیه طرح برنامه‌ای است که می‌بایست با اجرا درآید. در هر حال مواد آن چنین است که:

۱- حتی‌الامکان از پرداخت وام به درخواستهای شاه خودداری شود.  
۲- در موارد استثنائی پرداخت کمکهای مالی با توجه به ملاحظات سیاسی- اقتصادی در مقابل دریافت تضمین‌های کافی مجاز خواهد بود. (نمونه آن، وام شعاع‌السلطنه از بانک استقراضی روسیه که اسناد آن در شماره‌های گذشته یاد منتشر شده است.)

۳- هیچ‌گونه امتیازی پذیرفته نشود مگر با اطمینان از مفید بودن آن.  
۴- مؤسسات روسی موجود در ایران (بانکها، جاده‌ها، شرکت‌های حمل و نقل)، گسترش یابد و تکمیل شود.  
۵- در زمینه گسترش شبکه تلگرافی به‌عنوان ضمیمه شبکه جاده‌ها، مشارکت به‌عمل آید.

۶- با گسترش و تأسیس راه‌آهن در ایران مخالفت شود. (منظور طرح راه‌آهنی است که انگلستان تصمیم داشت با احداث آن عراق را از راه ایران به افغانستان و از آنجا به هند منتقل سازد.)<sup>۲۶</sup>

کافی است محقق و مورخی بی‌نظر این طرح و قرارداد پیش را با معاهدات ترکمانچای و گلستان و قرارداد ۱۹۱۹ مقایسه و تطبیق نماید؛ آنگاه بدین نکته خواهد رسید که ماهیت اصلی هر کدام دقیقاً یکی و هردو دارای ریشه‌ای دیرین در خاک سرزمین ایران است که در هر دوره به مقتضیات زمان جوانه زده و اگر یکی پژمرده و خشکیده دیگری قوی‌تر به‌جای آن روئیده است. چنانکه شکست و الفای قرارداد ۱۹۱۹ وقتی در اثر مخالفت مدرس و پیروان او، جوانمرگ شد، به‌صورت جمهوری رضاخانی سرکشید و زمانی هم که این نسهال نتوانست در فضای زمان خود رشد یابد و پاگیرد تبدیل به کودتای ۱۲۹۹ گردید و سالها در زیر سایه‌اش امپراطوری انگلستان آسود و از ثمره‌اش بهره گرفت!

□

- ۱- سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران فصل اول.
- ۲- ۳۰ سال رقابت- دورنمایی از رقابت‌های خارجی در ایران، فصل اول، از زرژ لنچافسکی، ترجمه خورا یاوری.
- ۳- صفحه ۱۵۸ کتاب زرد، مدرس، نسخه خطی. برای اطلاع بیشتر از مسافرت مدرس به اصفهان و مدرسه چهارباغ به کتاب مدرس جلد اول نوشته همین قلم، از انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران مراجعه فرمائید.
- ۴- تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مورخان شوروی از جمله کالینسوف-اسمیرنوف، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، انتشارات سایه، فصل ششم، صفحه ۲۰۶.
- ۵- نگاه کنید به تاریخ روسیه و دوره تاریخ ویل دورانت به نام تاریخ تمدن، دوره تاریخ کمبریج بخش آسیائی، تواریخ نوشته شده درباره جنگ جهانی دوم، خاطرات چرچیل و شارل دوگل.
- ۶- نام حکمروایان سرزمینهایی که در آن زمان روسیه به تصرف خود درآورد.
- ۷- هم اکنون از منستان شوروی را پس از سالها زیر سلطه و نفوذ شوروی بودن ملاحظه می‌کنیم که عصبان می‌کند و با شدت سرکوب می‌گردد.
- ۸- نگاه کنید به مدرک شماره ۴، تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ص ۲۰۶.
- ۹- نامه تامسن به ارل گرنویل، ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۲، آرشیو وزارت امور خارجه، ج ۷۵، ص ۹۶۷.
- ۱۰- رقابت‌های روس و انگلیس در ایران افغانستان، بیوکارلوترنزیو، عباس آذریسن، انتشارات علمی و فرهنگی. این کتاب رساله پایان تحصیلی ترنزیو است که در رشته حقوق از دانشگاه برسیهای عالی بین‌المللی ژنو فارغ‌التحصیل شده است.
- ۱۱- مدرک و مآخذ شماره ۱۰.
- ۱۲- غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت، ۱۹۴۸-۱۹۱۸، زرژ لنچافسکی، خورا یاوری، صفحه ۱۱۹.
- ۱۳- ۱۴ و ۱۵- مآخذ شماره ۱۲، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۶.
- ۱۴- مآخذ شماره ۱۲، ص ۱۱۷.
- ۱۶- دکترین مشهور فردریک لیست اقتصاددان معروف آلمانی.
- ۱۷- سی سال رقابت...، ص ۱۴۲ رگ به شماره ۱۲.
- ۱۸- همان مآخذ، ص ۱۴۲، و خاطرات آقا بکف.
- ۱۹- این مطالب به خط مرحوم دکتر مدرس، فرزند مدرس، نوشته شده و در میان یادداشت‌های او به دست آمده است. آن مرحوم در حاشیه آن نوشته‌اند: «سخنان پدرم در اطلاق مجلس ششم. چون این مطلب تازه یاب است هنوز فرصت آنرا نیافته‌ایم که بررسی نمائیم نطق مدرس بوده زیرا در اطلاق تنفس برای نمایندگان سخن می‌گفته است. ولی چون نام فرخ در نوشته وجود دارد و آن مرحوم در دوره ششم مدرس را در هنگام نطق به فساد متهم می‌کند و عین جمله آن مرحوم هم دقیقاً همان است که «سید به جدت فساد می‌کنی»، می‌بایست مدرس پس از خاتمه جلسه در اطلاق تنفس این مطالب را بیان داشته باشد. در مخالفت با قرارداد هم نظیر این بیانات او با همین سبب کلام که ویژه او است دارد. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به صورت مذاکرات دوره ششم مجلس شورای ملی و کتاب مدرس شهید نابغه ملی ایران و کتاب مدرس جلد اول نوشته نگارنده مقاله.
- ۲۰- تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ بین‌المللی دوم، عبدالرضا هوشنگ نبوت‌دبی، صفحات ۱۴۹ و ۱۴۸ و ۱۲۰.
- ۲۱- نقل از مآخذ شماره ۲۰، ص ۱۵۶.
- ۲۲- نقل از مقدمه مؤلف بر کتاب رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان اثر بیوکارلو ترنزیو، ترجمه عباس آذریسن، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ۲۳- پایان بخشی از مطالب مندرج در کتاب سیاست اروپائی در ایران - افشار (به طور اختصار) چاپ لوزان، این کتاب از کارهای بسیار خوب تاریخی است.
- ۲۴- مآخذ شماره ۲۲، صفحات ۱۴۵-۱۴۶-۱۷۴.
- ۲۵- جزیره‌ای است نزدیک کره که روسیه در نبرد دریائی با ژاپن در این محل گرفتار شکست فاحشی شد.
- ۲۶- مآخذ شماره ۲۲، همان صفحات، به نقل از (آرشیو سرخ). آرشیو سرخ مجموعه‌ای است که در سال ۱۹۳۳ انتشار یافته و مطلب از جلد ۵۶ آن گرفته شده است. اصل ایسن قراردادها از کتاب مجموعه عهدنامه‌ها، تألیف گئورگی فردریک دومارتینز گرفته شده و ما از مآخذ شماره ۲۲ نقل نموده‌ایم.